



محمد علی محمدی (اصول پاسخ‌دهی)

اشاره

اختصار، ارائه مثال، ارائه مستند و دلیل پاسخها، ارائه پاسخهای متعدد به یک پرسش، ارجاع به دیگران و اجازه برای تکمیل پرسش و تعدادی دیگر از اصول و روشهای پاسخ‌دهی در شماره قبل بررسی شد. اکنون به طرح چند اصل دیگر از این اصول می‌پردازیم.

۱۳. اسلوب حکیم

اصل در پرسش و پاسخ بر این است که پاسخ مطابق سؤال باشد؛

ولی در برخی از موارد برای رعایت مقتضای حال پاسخگو باید از این اصل عدول کند و هوشمندانه پاسخ مناسبی بدهد که «سکاکي» نام این اصل را «اسلوب حکیم» نهاده است. در این روش، گاه ممکن است به خاطر نیاز پرسشگر، پاسخ از پرسش اعم باشد؛ هر چند سؤال کننده؛ سؤال خود را خاص پرسیده باشد؛ چنانکه ممکن است پاسخ از پرسش انحصار باشد؛ هر چند پرسش پرسشگر عام باشد و گاه ممکن است به خاطر برخی ضرورتها لازم باشد که از پاسخ

نازک ظاهر شده و کم کم در شبهای بعدی قطر این هلال بیش تر می شود و سر انجام در شب چهاردهم به صورت دایره کاملی دیده می شود و مجدداً و اندک اندک به شکل هلالی نازک در می آید؛ ولی از آنجا که سؤال از علل پیدایش هلال برای آنان فایده ای در بر نداشته و شاید فهم جواب آن برای بسیاری مشکل بوده است، قرآن به بیان نتایج آن پرداخته تا به مردم پیامزد که همه جا به دنبال نتیجه ها بروند؛ از اینرو خداوند در پاسخ به فواید ماه و تغییر و تبدیل آن اشاره کرده است.^۳

۳. البرهان، زرکشی، ج ۴، ص ۴۲؛ التحریر و التنویر، ج ۱۱، ص ۱۰۱؛ همان، ج ۳۰، ص ۵۰۵؛ التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، ج ۲، ص ۱۶۸؛ التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، ج ۱، ص ۴۰۳؛ فتح القدیر، ج ۱، ص ۲۱۷؛ آنچه گذشت براساس یکی از تفاسیر است؛ ولی برخی از مفسران معتقدند پرسش مردم از فواید ماه بوده است. در این صورت شاهدهی برای بحث ما نخواهد بود. برای آگاهی بیش تر رک: مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۰۹؛ ترجمه المیزان، ج ۲، ص ۸۱؛ ←

عدول کند و به مسئله مهم تری که پرسشگر بدان نیاز دارد، پردازد. در ادامه به چند مثال از هر یک اشاره می شود:

عدول از پرسش

۱. خداوند متعال می فرماید: ﴿رَسَلْنَاكَ عَنِ الْاٰهْلِةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ...﴾؛ «درباره "هلالهای ماه" از تو سؤال می کنند؛ بگو: آنها، بیان اوقات (و تقویم طبیعی) برای (نظام زندگی) مردم و (تعیین وقت) حج است.»^۱

در حدیثی می خوانیم که «معاذ بن جبل» خدمت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید و گفت: بسیار از ما سؤال می کنند که این هلال ماه چیست؟ که آیه مذکور در پاسخ آنان نازل شد.^۲

در این آیه مردم از ماه و دگرگونیهای آن تا بدر کامل می پرسیدند؛ یعنی آنان می خواستند بدانند چرا ماه ابتدا به شکل هلالی

۱. بقره/۱۸۹.

۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۵۰۸.

۲. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِللَّذِينَ وَاللَّذِينَ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْبَنِي السَّبِيلِ وَمَا تَفْقَهُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾^۱ «از تو سؤال می‌کنند چه چیز انفاق کنند؟ بگو: هر خیری که انفاق می‌کنید، باید برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان و درماندگان در راه باشد. و هر کار خیری که انجام دهید، خداوند از آن آگاه است.»

برخی مفسرین گفته‌اند: این آیه سؤال و جوابی است که جواب آن طبق اسلوب حکمت داده شده است؛

به آسانی ماه و تغییرات آن را ببینند، لذا ماه‌های قمری را نام برد، که هر انسان دارای ادراک صحیح و حواس مستقیم آن را می‌فهمد؛ چون ماه و طلوع و غروب آن را هر سال دوازده بار مشاهده می‌کند، به خلاف خورشید که برجهایش دیدنی نیست؛ بلکه بشر بعد از آنکه قرن‌ها در روی زمین زندگی کرد، به تدریج به حساب آنکه حسایی است، پس دقیق پی‌برد؛ حسایی که هم اکنون نیز عامه مردم از آن سر در نمی‌آورند.

۱. بقره / ۲۱۵.

تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۲. به عنوان نمونه علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: از همین که تمیز به اهلّه - جمع هلال - کرده و فرموده است: از تو از اهلّه می‌پرسند، فهمیده می‌شود سؤال از ماهیت و حقیقت قمر، و علت اشکال گوناگونش نبوده؛ زیرا اگر سؤال از این بود، مناسب‌تر آن بود که گفته شود «یَسْأَلُونَكَ عَنِ الْقَمَرِ» و نیز اگر سؤال از حقیقت هلال و سبب تشکل خاص آن در اول ماه بود، مناسب‌تر آن بود که بفرماید: «یَسْأَلُونَكَ عَنِ الْهِلَالِ»؛ چون دیگر جهتی نداشت کلمه هلال را به صیغه جمع بیاورد؛ پس اینکه به صیغه جمع آورده، خود دلیل بر این است که سؤال از سبب یا فایده‌ای بوده که ممکن است در هلال شدن هر ماهه و ترسیم ماه‌های قمری بوده باشد، و اگر از این فایده‌ها تمیز به اهلّه کرده بدین جهت بوده که اگر واقعاً فایده‌ای هست، ناشی و تحقق یافته از همین هلالها است، و لذا سائل از اهلّه پرسیده، و خدای تعالی از فایده آن پاسخ فرموده است. این معنا از خصوص جواب استفاده می‌شود که فرمود: ﴿هِيَ مَوَاقِيتٌ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ...﴾، برای اینکه موقیعت عبارت است از زمانهایی که برای هر کاری معین می‌شود، و این زمان ماهها هستند، نه هلالها که عبارت است از قیافه مخصوص قرص قمر؛ پس معلوم می‌شود پاسخ، پاسخ سؤال سائلین نیست، و نیز معلوم می‌شود منظور سائلین از اهلّه فواید آن بوده... و از آنجا که همه مردم حتی عوام آنان نیز بتوانند

موارد انفاق را روشن ساخته است و این از فنون فصاحت است که هم پاسخ سؤال داده شود و هم به مسئله مهم دیگری که مورد نیاز بوده، اشاره شود. در این صورت نیز اسلوب حکیم رعایت شده و به دلیل نیازی که پرسشگر دارد، به مسأله مهمی که در سؤال او نیست؛ ولی بدان نیاز دارد، پاسخ داده می‌شود.^۳

پاسخ به اعم

برای این مطلب موارد زیادی از قرآن کریم و سنت می‌توان یافت که به چند مثال بسنده می‌شود:

۱. در ادامه آیه ۱۸۹ بقره که بخشی از آن گذشت، می‌خوانیم: «وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ وَ أَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ «کار نیک، آن نیست که از پشت خانه‌ها وارد شوید؛ بلکه نیک‌ی این است که

برای اینکه سؤال از جنس انفاقات کرده‌اند که از چه جنسی و چه نوعی انفاق کنند؛ ولی از آنجا که همه می‌دانند که انفاق با چه چیز انجام می‌شود، و آنچه مهم‌تر بود، این بود که بپرسند به چه کسی انفاق کنیم، به همین جهت خداوند به بیان افرادی که باید به آنها انفاق شوند پرداخته و آنان را معرفی کرده است.

پس در واقع خداوند متعال از پاسخ به سؤالی که مطرح کرده بودند، عدول کرده و آنچه بدان نیاز داشته‌اند را پاسخ داده است.^۱ عده دیگری از مفسران معتقدند در این آیه عدولی صورت نگرفته است؛ بلکه خداوند با آوردن کلمه "خیر" پاسخ کامل و جامعی به سؤال آنها داده است؛ زیرا خیر هر نوع کار، مال، سرمایه مفید و حتی امور معنوی همچون علم را شامل می‌شود.^۲ پس قرآن کریم هم پاسخ سؤال پرسشگران را داده و هم

۳. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۰۳؛ المیزان فی تفسیر

القرآن، ج ۲، ص ۱۶۰؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۴۸.

۴. بقره/۱۸۹.

۱. البرهان، زرکشی، ج ۴، ص ۴۲.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۱۰۵.

پرهیزگار باشید! و از در خانه‌ها وارد شوید و تقوا پیشه کنید، تا رستگار گردید!»

شاید در نگاه اولیه به نظر رسد که بین این دو قسمت آیه چه ارتباطی وجود دارد؛ ولی با توجه به شأن نزول آیه، ربط این دو بخش آیه مشخص و روشن می‌شود. خداوند حکیم در این آیه شریفه به اسلوب حکیم عمل کرده؛ زیرا به تناسب سخنی که از حج و تعیین موسم به وسیله هلال ماه در آغاز آیه آمده، به یکی از عادات و رسوم خرافی جاهلیت در مورد حج اشاره نموده و مردم را از آن نهی می‌کند.

در جاهلیت مرسوم بود که به هنگام حج - که جامه احرام می‌پوشیدند - از در خانه وارد نمی‌شدند؛ بلکه از سوراخ پشت خانه وارد می‌شدند. از اینرو، خداوند می‌فرماید: کار نیک آن نیست که از پشت خانه‌ها وارد شوید؛ بلکه نیکی آن است که تقوا پیشه کنید و از در

خانه‌ها وارد شوید و از خدا پرهیزید تا رستگار شوید.^۱

۲. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَىٰ؟ قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا وَ أَهْشِبَهَا عَلٰى غَنَیِّیْ وَ لٰى فِیْهَا مَآرِبٌ أُخْرٰی»؛ «خداوند فرمود: و چه چیز در دست راست توست ای موسی؟ گفت: این عصای من است، بر آن تکیه می‌کنم، برگ درختان را با آن برای گوسفندانم فرو می‌ریزم، و نیازهای دیگری را نیز با آن برطرف می‌کنم.» در این گفتگوی موسی علیه السلام با خداوند، در نگاه اول این پرسش به ذهن می‌آید که وقتی خداوند پرسید "در دست تو چیست" موسی علیه السلام باید به "این عصای من است" اکتفا کند؛ ولی چرا موسی علیه السلام به فواید عصا پرداخت؟

۱. برای این بخش نیز تفاسیر دیگری شده که به تفاسیر مذکور مراجعه فرمایید.

۲. طه / ۱۷-۱۸.

ارتباط دارد؛ از این رو سزاوار دانست که صفات آن را نیز ذکر کند و این مثالی است برای زیادت در جواب و رعایت اسلوب حکیم.^۳

برای زیادت در پاسخ، مثالهای فراوانی وجود دارد که روحانیون بزرگوار با درایت از آن آگاهند. آنان می‌دانند که وقتی کسی می‌پرسد نماز جعفر طیار چیست؟ باید از چگونگی انجام نماز و فضایل آن سخن به میان آید؛ چنانکه در بسیاری از موارد که مردم از مسائل غیر مهم می‌پرسند، باید علاوه بر ارائه پاسخ به سؤال غیر مهم، مطالب مهمی را که پرسشگران به آن نیاز دارند یاد آوری کنند. مثلاً وقتی می‌پرسند:

— آیا نماز آیات یا میت اذان دارد؟ می‌گوییم: خیر، اقامه هم ندارد و اصولاً به جز نماز واجب روزانه و قضای آن، برای سایر نمازهای مستحب و واجب اذان و اقامه نباید گفت.

مفسران به این سؤال چند پاسخ داده‌اند: یکی از پاسخهایی که ذکر کرده‌اند این است^۱ که وقتی موسی شنید که می‌پرسند: در دستت چیست؟ فکر می‌کند لابد اوصاف و خواص آن را می‌خواهند، وگرنه در عصا بودن آن که تردیدی نیست، و این خود طریقه معمولی است که وقتی از امر واضحی سؤال می‌شود که انتظار ندانستش از احدی نمی‌رود، در پاسخ به ذکر اوصاف آن می‌پردازند.^۲ وجه دیگری که ذکر شده این است که وقتی حضرت موسی علیه السلام این سؤال را شنید، دریافت که به دنبال این پرسش به ظاهر آسان مطلب مهمی نهفته است که با عصا

۱. پاسخ دیگری که ذکر کرده‌اند این است که: حضرت موسی علیه السلام مایل بود سخنش را با محبوب خود که برای نخستین بار در را به روی او گشوده است ادامه دهد؛ پس مقام خلوت کردن و راز دل گفتن با محبوب بود و موسی مایل بود با خدایش بیش‌تر سخن بگوید. ترجمه المیزان، ج ۱۴،

ص ۱۹۹؛ تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۱۷۸.

۲. ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۱۹۹.

۳. البرهان، زرکشی، ج ۴، ص ۴۶.

أَخَافُ إِنَّ عَصِيئَتِي رَتِي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ! «و هنگامی که آیات روشن ما بر آنها خوانده می‌شود، کسانی که به لقای ما [و روز رستاخیز] ایمان ندارند، می‌گویند: قرآنی غیر از این بیآور، یا آن را تبدیل کن! [و آیات نکوهش بتها را بردار] بگو: من حق ندارم که از پیش خود آن را تغییر دهم؛ فقط از چیزی که بر من وحی می‌شود، پیروی می‌کنم! اگر پروردگام را نافرمانی کنم، از مجازات روز بزرگ (قیامت) می‌ترسم!»^۲

۱. یونس / ۱۵.

۲. این آیات درباره چند نفر از بت پرستان نازل شده است که خدمت پیامبر ﷺ آمدند و عرض کردند: آنچه در این قرآن در باره ترک عبادت بتهای بزرگ ما: لات و عزری و منات و هبل، و همچنین مذمت از آنان وارد شده، برای ما قابل تحمل نیست، اگر می‌خواهی از تو پیروی کنیم، قرآن دیگری بیآور که این ایراد در آن نباشد و یا حد اقل این‌گونه مطالب را در قرآن کنونی تغییر ده! آیات فوق نازل شد و به آنها پاسخ گفت. (تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۲۴۵؛ مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۴۷).

- به مسافری که می‌پرسد: آیا در سفر می‌توان روزه گرفت؟ می‌توان به خاطر رعایت اسلوب حکیم گفت: خیر، مسافر (با رعایت شرایط مذکور در رساله عملیه) باید نمازهای چهار رکعتی را هم شکسته بخواند.

- و...

پاسخ به اخصی

در برخی موارد نیز پاسخگو باید به جای «پاسخ مطابق»، به «پاسخ اخصی» اکتفا کند. نمونه بارز آن در مواردی است که وقتی به یک بخش از پرسش پاسخ داده می‌شود، پاسخ بخش دوم نیز به طریق اولی فهمیده می‌شود؛ چنانکه در آیه شریفه زیر مشرکان دو درخواست داشتند؛ ولی خداوند به جای پاسخ دهی به هر دو درخواست، به یک بخش پاسخ داده است:

(وَ إِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا يَتَّبِعِ الْقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا إِنَّتِ بِقُرْءَانٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَلُهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِن تِلْقَائِ نَفْسِي إِنْ أَتَيْتُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي

همه مسائل را بازگو می‌کند، بدون یک جمله یا یک کلمه اضافی^۱.

۱۲. امنیت بخشی به پرسشگر

یکی دیگر از وظایف پاسخگویان این است که به پرسشگر اطمینان دهند که او با آزادی کامل می‌تواند پرسش خود را مطرح کند. با تعرض به پرسشگر، نه پرسش محو می‌شود و نه اقناعی از طرف پاسخگو صورت می‌گیرد؛ بلکه به عکس، هم پرسش پشتوانه قوی‌تری پیدا می‌کند و هم اقناع دیگران دشوارتر می‌شود. امنیت بخشی به جویندگان حقیقت، تنها به مسلمانان اختصاص ندارد؛ بلکه برابر دستورات قرآن کریم، اگر مشرک و کافری بخواهد مطالب اسلام را بداند نیز بر مسلمانان لازم است که برایش شرایط مطلوب و امنی را فراهم کنند تا آزادانه بتواند مسائل خود را بپرسد و باید به او اطمینان داده شود که به خاطر پرسیدن و حق‌جویی نه تنها به

مشرکان از پیامبر ﷺ می‌خواستند که یا قرآن را با کتابی دیگر تعویض کند و یا آن را تغییر دهد. در تقاضای اول هدفشان این بود که این کتاب به کلی برچیده شود و به جای آن کتاب دیگری از سوی پیامبر ﷺ قرار گیرد؛ اما در تقاضای دوم می‌خواستند حداقل آیاتی که مخالف بتهای آنها بود اصلاح گردد، تا از این ناحیه هیچگونه احساس ناراحتی نکنند. پیامبر ﷺ در پاسخ دو تقاضای آنها، تنها به عدم توانایی بر انجام خواسته دوم قناعت می‌کند و می‌فرماید: «من نمی‌توانم از پیش خود آن را تغییر دهم» با این بیان، خواسته اول نیز به طریقی اولی نفی شده است؛ زیرا هنگامی که تغییر بعضی از آیات از صلاحیت پیامبر ﷺ بیرون باشد، تعویض مجموع این کتاب آسمانی نیز در اختیار او قرار ندارد و این نوعی فصاحت در تعبیر است که قرآن در نهایت فشردگی و اختصار،

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۲۶؛ نمونه،

یگی دیگر از وظایف پاسخگویان این است که به پرسشگر اطمینان دهند که او با آزادی کامل می تواند پرسش خود را مطرح کند. با تعرض به پرسشگر، نه پرسش محو می شود و نه اقناعی از طرف پاسخگو صورت می گیرد؛ بلکه به عکس، هم پرسش پیش‌توانه قوی تری پیدا می کند و هم اقناع دیگران دشوارتر می شود.

او باید بتواند سؤالات و شبهات خود را آزادانه پرسد و پس از دریافت پاسخ، تفکر کند. حتی اسلام او را مجبور نمی کند که در حضور

وی تعرضی نمی شود؛ بلکه مسلمانان وظیفه دارند که به فرموده قرآن او را به محل امنی که خودش می خواهد برسانند.

قرآن کریم می فرماید: ﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ﴾^۱ «و اگر یکی از مشرکان از تو پناهدگی بخواید، به او پناه ده تا سخن خدا را بشنود [و در آن بیندیشد] سپس او را به محل امنش برسان؛ زیرا آنها گروهی ناگاهند»

وقتی مشرکی می خواهد از نزدیک دعوت دینی را بررسی نموده و اگر آن را حق دید و حقانیتش بر او روشن شد، از آن پیروی کند، واجب است مسلمانان او را پناه دهند تا کلام خدا را بشنود، و در نتیجه پرده جهل از روی دلش کنار رفته و حجت خدا بر او تمام شود.^۲

۱. توبه / ۶.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۱۵۵.

آنان را آرام کرد و به یاران خود فرمود: «دَعُوهُ وَ لَّا تَهْجَلُوهُ فَإِنَّ الطَّيِّبِينَ لَيَأْتِيَنَّهُمْ بِهٖ حُجُجٌ مِّنَ اللَّهِ وَ لَيَأْتِيَنَّهُمْ بِرَاهِئِنُ اللَّهِ؛ او را رها کنید و عجله نکنید؛ زیرا! با سبکسری و شتابزدگی، نه می توان حجت‌های الهی را برپا داشت و نه [منطق صحیح و] براهین الهی را آشکار کرد.» سپس به آن پرسشگر گستاخ فرمود: «سَلُّ بِكُلِّ لِسَانِكَ وَ مَا فِي جَوَانِحِكَ فَإِنِّي أُجِيبُكَ؛ با همهٔ زبانت و نهاد دلت هر چه خواهی بپرس تا پاسخت گویم.» او هم پرسشهای خود را مطرح کرد و با شنیدن پاسخهای قانع کننده، با رغبت و طیب خاطر مسلمان شد.^۱

چنانکه وقتی فرشتگان پرسشهای به ظاهر اعتراض گونهٔ خود برای آفرینش انسان را مطرح کردند، خداوند به آنان اجازه داد با امنیت کامل و آزادانه پرسش خود را مطرح کنند؛ از اینرو گفتند: «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ

مسلمانان و دیگران، دین حق را بپذیرد؛ بلکه به مسلمانان دستور می دهد او را به منزل و مکانی که خودش امن تشخیص می دهد برسانند تا او بتواند آزادانه تصمیم بگیرد. اگر دستور اسلام در باره مشرکان و کافران چنین باشد، آیا می توان گفت در مورد مسلمانی که برای او به هر دلیل سؤال و حتی شبهه‌ای پیش آمده، چنین نیست و او حق ندارد آزادانه بپرسد؟! آیا اگر با برخوردهای سلبی و خشونت آمیز امکان پرسشگری از جوانان گرفته شود، به نفع دین است؟! است!

یک بار که امیرالمؤمنین عليه السلام بر فراز منبر فرمود: " هر چه می خواهید بپرسید!" فردی که به یهودیان شباهت داشت، با صدای بلند به آن حضرت عرض کرد: ای که آنچه را نمی دانی، ادعا داری و آنچه را درک نمی کنی، برعهده گرفته‌ای! من می پرسم، جواب ده! اصحاب حضرت در برابر این گستاخی بر او شوریدند؛ ولی امام

۱. المحاضر، حسن بن سلیمان حلی، ص ۸۸؛ بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۲۳۲.

يُنْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ؛^۱ «آیا در زمین کسی را می آفرینی که در آن فساد می کند و خون می ریزد. در حالی که ما تو را تسبیح کرده و مقدسست می شماریم.» پس از آنکه سؤال خود را مطرح کردند، خداوند با ارائه پاسخ علمی و شایسته به آنها جواب داد.

نکته مهمی که باید ذکر شود این است که فرصت پرسشگری نباید به شبهه افکنی تبدیل شود؛ یعنی به پرسشگر باید فرصت داده شود؛ ولی نباید چنین فرصتی به شبهه گران داده شود تا به راحتی بتوانند به دین حمله کنند؛ چنانکه این مطلب از روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز قابل استفاده است.

امام صادق علیه السلام از رسول اعظم اسلام صلی الله علیه و آله چنین نقل می کند: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرِّيبِ وَ الْبِدْعِ مِنْ بَعْدِي فَأَظْهِرُوا الْبِرَاءَةَ مِنْهُمْ وَ أَكْثِرُوا مِنْ سَبِّهِمْ وَ الْقَوْلِ فِيهِمْ وَ الْوَقْفَةِ وَ

بَاهْتُوهُمْ كَيْلًا يَطْمَتُوا فِي الْفَسَادِ فِي الْإِسْلَامِ وَ يَحْذَرُهُمُ النَّاسُ وَ لَا يَتَمَلَّكُوا مِنْ بَدْعِهِمْ يَكْتُبِ اللَّهُ لَكُمْ بِذَلِكَ الْحَسَنَاتِ وَ يَرْفَعُ لَكُمْ بِهِ الدَّرَجَاتِ فِي الْآخِرَةِ؛^۲ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر گاه پس از من تردید افکنان و بدعت گزاران را دیدید، بیزاری [خود] را از آنها آشکار کنید، ناسزایشان گوید و بسیار درباره آنها سخن بگویید. به آنها بد بگویید، آنها را [با برهان و دلیل] مبهوت [و ساکت] کنید که [نتوانند در دل مردم القای شبهه کنند و] به فساد در اسلام طمع نکنند، تا در نتیجه مردم از آنها دوری کنند و بدعتهای آنها را یاد نگیرند، و خداوند در برابر این کار برای شما حسنات بنویسد و درجات شما را در آخرت بالا برد.»

علامه مجلسی در توضیح «اهل الریب» می نویسد: گویا مراد از اهل ریب افرادی است که در دین تردید

۲. کافی، ج ۲، ص ۳۷۵؛ مسالک الأفهام، شهید

ثانی، ج ۴۱، ص ۴۳۴.

۱. بقره / ۳۰.

می کنند و دیگران را با القای شبهات به شک می اندازند.^۱

۱۵. بازخوانی پاسخهای تهیه شده

این اصل در پاسخهای کتبی بسیار مهم است. پاسخ دهنده باید پس از تهیه پاسخ، مجدداً آن را مطالعه کند تا اگر در متن اشکالی وجود دارد، آن را اصلاح کند. در منیة المرید در این باره می خوانیم: «باید در پاسخ نامه استفتا تجدید نظر نمود؛ آنگاه که مفتی، پاسخ نامه استفتا را نگاهت، باید در آن تجدید نظر و دقت نماید؛ چون ممکن است احیاناً نقص و اختلالی در پاسخ نامه به نظر رسد، و یا خود مفتی نسبت به پاسخ قسمتی از جوانب سؤال، نقصی مشاهده کند. بجا است که مفتی قبل از نوشتن نام

خود در پایان نامه و مهیور کردن آن و قبل از تکمیل پاسخ، این تجدید نظر را در مورد پاسخ به عمل آورد.»^۲

۱۶. انصاف

رعایت انصاف در همه امور از مسائلی است که عقل و دین بر آن تأکید می کنند و این امر در پاسخ دهی به سؤالات پرسشگران از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است. اگر پرسشگر و حتی شبهه کننده دریابد که ما از در انصاف با او سخن می گوئیم، سخن ما را به خوبی می شنود، می پذیرد و سعی می کند به آن عمل کند. آیه زیر نمونه بارزی از رعایت انصاف در پاسخگویی و آینه ای تمام نما برای رعایت این اصل است: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا...»^۱؛ «در باره شراب و قمار از تو سؤال می کنند، بگو: در آنها گناه [و زیان] بزرگی است؛ و منافعی

۱. او در ادامه می نویسد: «و گفته شده مقصود افرادی است که - همانند دانشمندان مخالف - دین خود را بر گمانها و خیالات فاسده بنا نهاده اند و ممکن است مقصود فاسقان و مضاهران به فسق باشد که باعث به تردید افتادن مردم می شوند.»
(بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۲۰۲).

۲. منیة المرید، ص ۲۹۶.

۱. بقره/۲۱۹.

اگر نظریه جدیدی مطرح می‌شود و این نظریه نقاط قوتی دارد، نباید آن را نینند. اگر پرسشگری نقاط قوت و ضعفی دارد، باید ابتدا نقاط قوت او را متذکر شوند و در عین حال به او بگویند که شما با داشتن این همه نقاط قوت، مناسب است این نقطه ضعف را نیز از خود برطرف کنید.

پاسخ دهندگان در مباحثات نباید خود را عین حق و طرف مقابل خود را عین باطل بدانند. آنان باید همچون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با دشمنان و حریفان اینگونه مباحثه کنند: «وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَنَعْلَمُ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»؛ «و ما یا شما بر [طریق] هدایت یا در ضلالت آشکاری هستیم.» روشن است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر صراط مستقیم بود و هیچ تردیدی برای آن حضرت وجود نداشت؛ ولی یکی از بهترین روشهای مناظره و بحث این است که طرف را به اندیشه و خودجوشی

برای مردم در بردارد؛ [ولی] گناه آنها از نفعشان بیش تر است.» با آنکه در حرمت شراب و قمار و ضررهای فراوانی که در آن دو وجود دارد، تردیدی نیست؛ ولی از آنجا که از نظر مادی و ظاهری این دو فوایدی نیز دارند، خداوند متعال در پاسخ به یکباره منکر فواید ظاهری آن نمی‌شود. این اصل برای پاسخگویان حیاتی است که در پاسخ دهی به سؤالات نباید یک طرفه بنگرند. اگر با مذهب، مسلک یا عده‌ای دشمن هستند، این دشمنی نباید باعث شود که خویبه‌های آنها را نادیده بگیرند،

۱. چنانکه خداوند می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَتَانُ قَوْمٍ عَلَىٰ آلَا تَتَذَكَّرُوا اعْدُوا لَهُ قُرْبَ لِلتَّقْوَىٰ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا قیام کنید، و از روی عدالت، گواهی دهید؛ دشمنی با جمعی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند؛ عدالت کنید، که به پرهیزگاری نزدیک تر است؛ و از (مصیبت) خدا پرهیزید، که خداوند از آنچه انجام می‌دهید، با خبر است.» (مائده/۸)

و اداریم و به جای تحکم از او بخواهیم بیندیشد و با اندیشه و فکر به حقانیت اسلام پی ببرد.^۱

در سیره حضرت علی علیه السلام نیز دیده می شود که آن حضرت به حکمین گفت: «بررسی کنید و ببینید اگر معاویه راه حق می پیماید و از من

۱. علامه طباطبایی در این باره می نویسد: «و اساس این کلام مبنی بر انصاف خواستن از خصم است، و مفادش این است که هر سخنی و اعتقادی یکی از دو حال را ممکن است داشته باشد: یا هدایت باشد و یا ضلالت، و دیگر شق سوم ندارد، نه نفیاً، و نه اثباتاً، نه ممکن است سخنی هیچ یک از آن دو نباشد، و نه ممکن است هر دو باشد. و ما و شما که دو اعتقاد مختلف داریم، ممکن نیست هر دوی ما در هدایت، و یا هر دو در ضلالت باشیم، و ناچار یکی از ما سخنش هدایت، و از دیگری ضلالت است، حالا یا سخن و اعتقاد ما هدایت، و از شما ضلالت است، و یا به عکس؛ از شما هدایت و از ما ضلالت است، خودتان با نظر انصاف بنگرید، آیا این حجتی که من علیه شما اقامه کردم حق است یا حجت شما؟ آن وقت خودتان گمراه را از راه یافته تشخیص دهید، و اذعان کنید کدام یک از ما محق و کدام مبطلیم.» (ترجمه میزان، ج ۱۶، ص ۵۶۴)

به خلافت سزاوارتر است، او را تثبیت کنید.»

خوارج نابخرد بر حضرت خرده گرفته و این گفتار حضرت را نشانه تردید او در حقانیتش دانستند. آن حضرت در پاسخ خوارج به روش پیامبر استدلال کرد و آیه یاد شده را برخواند و فرمود: «پیامبر در راه خود شک و تردید نداشت؛ ولی در بحث با مخالفان راه انصاف می پیمود و با آنان مماشات می کرد... و من نیز پیرو آن حضرتم.»^۲

۱۷. پیامبر صلی الله علیه و آله

کسی که بر جایگاه پاسخگویی به پرسشها و شبههها قرار می گیرد، افزون بر داشتن همه ویژگیهای لازم

۲. آن حضرت فرمود: «أَمَا قَوْلُكُمْ «إِنِّي شَكَّكْتُ فِي نَفْسِي» حَيْثُ قُلْتُمْ لِلْحَكَمَيْنِ «انظُرَا فَيَنْ كَانَا مُتَوَاظِعًا أَحَقُّ بِهَا مِنِّي فَأَثْبِتَاهَا» فَإِنَّ ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ شَكًّا مِنِّي وَ لَكِنْ أَنْصَفْتُ فِي الْقَوْلِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «وَإِنَّا أَوْ إِيْمَانُكُمْ لَنَلِيَّ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ وَ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ شَكًّا وَ قَدْ عَلِمَ اللَّهُ أَنْ تُبَيِّنَهُ عَلَيَّ الْحَقُّ.» (احتجاج، شیخ طبرسی، ج ۱، ص ۲۷۷؛ المسترشد، محمد بن جریر طبری، ص ۳۹۲؛ بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۳۷۹)

اگر پرسشگر و حتی شبهه
کننده دریابد که ما از در
انصاف با او سخن
می‌گوییم، سخن ما را به
خوبی می‌شنود، می‌پذیرد و
سعی می‌کند به آن عمل
کند

علوم را از طریق تعلیم و تعلم رسمی
باید فرا گرفت و بخش دیگری از
علوم الهی را از طریق صفای دل و
شستشوی آن با آب معرفت و تقوا
فراهم ساخت.^۲ و این همان نوری
است که به فرموده امام صادق علیه السلام
خداوند در دل هر کس که بخواهد (و)
لایق ببیند) می‌اندازد.^۱

علمی و عملی باید خداترس و پارسا
باشد که بسیاری از انحرافها و
مکتب‌سازیهای افرادی چون: باب و
بهاء و محمد بن عبدالوهاب و یا
سران گروههای التقاطی جدید، در
خودخواهیها و بی‌تقواییها ریشه دارد.
خداوند در ذیل آیه دین
می‌فرماید: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ وَ
اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾؛ «از خدا
بپرهیزید! و خداوند به شما تعلیم
می‌دهد و خداوند به همه چیز
دانا است.»

مفهوم این بخش از آیه این است
که تقوا و پرهیزکاری و خداپرستی در
آگاهی و روشن بینی و فزونی علم و
دانش اثر عمیقی دارد. آری، هنگامی
که قلب انسان به وسیله تقوا صیقل
یابد، همچون آینه، حقایق را روشن
می‌سازد. تقوا حجابها را کنار می‌زند
و در این هنگام، چهره حق آشکار
می‌شود. حق این است که قسمتی از

۲. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۹۱.

۱. قال الصادق علیه السلام: «كَيْسَ الْعِلْمِ بِكَيْفَةِ الْعُتْمِ، وَإِنَّمَا
هُوَ نُورٌ يُنْفِثُهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي قَلْبِ مَنْ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ
يَهْتَدِيَهُ.» (منية المرید، ص ۱۶۷).